

بهار عربی، بهار ایرانی... یاسمن، لاله... نوبت ما رسیده؟

سرمقاله ی شماره ی جدید آوای زن:



شعله ایرانی

خواهرانمان انقلاب کردند. علیه ستم و سلطه شوریدند. با مشت های پر از خشم خانه ها را به سمت میدان های آزادی ترک کردند. در میدان های آزادی و خیابان های پیروزی تونس و مصر ماندند، زخمی و کشته دادند، اما با سلطه سازش نکردند. به مردانی که آنان را به بازگشت به خانه تشویق می کردند «نه» گفتند. آنان در واقع با ایستادگی خود به نظام پدرسالاری «نه» گفتند. به عکس، هم آنان بودند که مردان را به خیابان ها فرا خواندند و در مصر و بحرین به مردان گفتند که «ما به خیابان ها می رویم و می ایستیم. شما هم اگر خیلی نگران ما هستید به خیابان ها بیایید!» خواهران مان در سوریه، بحرین، یمن، لیبی، اردن، مراکش، غزه و الجزیره،... همچنان به مبارزات شان علیه استبدادگران ادامه می دهند. زنان در مصر و تونس به موازات ادامه ی مبارزه برای استقرار دموکراسی، علیه تبعیض جنسیتی و برای افزایش مشارکت سیاسی زنان، خود را سازماندهی می کنند.

اکنون در رسانه های بین المللی و از زبان کارشناسان حیرت زده، نقش زنان در خیزش های اخیر جهان عرب، «کلیدی» و «محوری» ارزیابی می شود. شواهد نشان می دهد که زنان در کشورهای اسلامی از حاشیه به متن آمده اند و اگر چه نه به یک میزان در همه ی کشورهای در حال انقلاب، ولی در اکثر آنها، نقشی تعیین کننده ایفا کرده و می کنند. از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در تونس، حضور پررنگ و برانگیزاننده ی زنان در اعتراضات تونس به پیروزی فوری انقلاب در گام نخست و سرایت انقلاب یاسمن به همه ی کشور های منطقه منجر شد.

- در مصر، حضور برجسته زنان در سطوح رهبری فکری و عملی سازمان های جوانانی که مردم را به میدان تحریر قاهره کشاند. زنان هم چنین نقش شاخصی در تشویق مردم به ماندن در میدان تحریر و سپس در اداره ی تحصن شبانه روزی قاهره و دیگر شهرها داشتند.

- در بحرین، تلاش زنان به راه اندازی اولین تظاهرات اعتراضی انجامید. زنان به همراه فرزندان شان در حمایت از همسر یک زندانی سیاسی که اعتصاب غذا کرده بود، آغاز کننده اعتراضات گسترده بودند.

- در یمن، اولین تظاهرات علیه دولت صالح توسط یک فعال زن دانشجو شکل گرفت و رهبری شد.

ایستادگی در مقابل دیکتاتورهای کشورهای عربی که دهه های متمادی با تقلب های انتخاباتی و حمایت دولت های غربی و در زد و بند با اتحادیه ی اروپا و ناتوی آمریکا، مردم را می فریفتند و به صلابه می کشیدند، خواهران مان در این کشورها را توانمندتر کرده است. در اراده برای سرنوینی دیکتاتور در مسیر مبارزه ی اجتماعی- سیاسی، نیرویی الهام بخش و زایش گر نهفته است. توان و قدرتی که فرودست را نیرومند می کند و او را به تجربه ی لذت نفی تبعیض و رهایی می خواند. نیرویی که بیداری و ارتقای آگاهی به دنبال دارد. جنبش های اجتماعی خودجوش در مسیر مبارزه توانمند می شوند. گاه به اهداف شان می رسند. اغلب پیروزی اندکی به دست می آورند و گاه شکست می خورند. اما مسیر

و خیابانی که با هم قسمت می کنند، و روند شکل گیری همبستگی حول خواست های مشترک، آنان را تنومند می کند. برای نه گفتن به نیروهای جهنمی سرکوب، تنها جسارت کافی نیست. باید راه پرآزمون سازمانیابی را با حوصله و درایت پیمود. تجربه ی ماه های اخیر در منطقه نشان داد که اکنون به یمن رشد تکنولوژی ارتباطات، مردم صاحب ابزارهای کارایی شده اند. مردم امروزه برای به راه اندازی جنبش و سازمان یابی، نیازمند فرمان حمله ی رهبران عالی قدر و همه چیزدان و یا ساختارهای هیرارشیکی سنتی نیستند. تجربه ی درخشان و تاریخی میدان تحریر قاهره نشان داد آنجا که زمان کافی و مکان واحد برای تجمع و مراوده به دست می آید مردم دست در دست نیروهای آگاه جامعه، رشد جهشی می کنند و با درایت و خرد مبارزه را به پیش می برند. خیابان عرصه ی عمومی می شود که در آن همه با هم برابرند، رفیق، خواهر و برادرند. شرایط برای رشد فریبکاری و بازی های پشت پرده در خیابان کم تر مهیاست. نیازی به سخنگوهای حرفه ایی که در خلوت آن کار دگر می کنند نیست. مردم خواسته هایشان را به خیابان ها می آورند. حرف هایشان را در حضور یکدیگر می زنند. به همین دلیل است که پاسداران و بازماندگان نظام های استبدادی به هر ترفندی برای بازپس فرستادن مردم به خانه ها دست می زنند.

اتوربته ی تغییر و ابتکار عمل در کشورهای منطقه، اکنون در دست مردم است. این آنان هستند که حرف آخر را می زنند. نه شاه و رهبر فخیم، رییس جمهور مادام العمر، مفتی، آیت الله و یا تئوریسین های سیاسی، نه حزب و دستگاه این و آن گروه تشنه ی پرش بر آریکه ی قدرت. جنبش های نوع جدید که جنبش زنان یکی از پیشروان آن است، نشان دادند که مردم مستقلان توان سازماندهی خود را دارند، قادرند حرفشان را بزنند و خواست هایشان را با زبان روشن و همه فهم طرح کنند.

البته نمی توان خوش خیال بود و تصور کرد که این روند مداخله ی مستقیم مردم در همه ی کشورهای در حال انقلاب بدون مانع ادامه خواهد یافت. بی شک چوب لای چرخ این بولدوزر تاریخی خواهند گذاشت. فهمیده اند که ابتکار به دست مردم افتاده و با سیاست های واکنشی با آن مقابله می کنند. فرصت می خزند. ماجرای لیبی و رهبرسازی غرب در حالی که مردم دسته دسته به دست قذافی جنایتکار قتل عام می شوند و هم چنین سرکوب خیزش بحرین توسط نیروهای سعودی، نخستین اقدام در این مرحله بود. همان دولت های غربی که همیشه از فکر تغییر از پایین در کشورهای منطقه ی خاورمیانه بر خود لرزیده اند امروز برای کنترل اوضاع به نفع خود، در پوشش ناجی و حامی تغییرات ظاهر شده اند. هرچند رشد آگاهی و روحیه ی استقلال طلبی و نیز بازیابی کرامت انسانی مردم، کار را برایشان دشوار کرده اما بدیهی است که موفقیت هایی خواهند داشت.

اما در یک حقیقت نمی توان شک کرد. حقیقت فرارسیدن دوران خیزش های سرنوشت ساز. دوره ی دیکتاتوری های سلطانی و پدرسالارانه به سر رسیده است. دهه ی دوم قرن بیست و یکم، دوره ی انقلاب هاست. دوره ی ورشکستگی نظریه هایی است که می خواستند به مردم بیاوراند که دوران ثبات و تسلط سلطان ها ابدی است. دوره ی رسوایی نیروها و نهادهایی که به مردم القا می کردند که بدون سرور داخلی و جهانی، بدون قوانین دینی و ایدئولوژیک، گوسفندان سرگشته ایی بیش نیستند. حوادث اخیر و سرعت گسترش و تعمیق اعتراضات نشان داد که مردم حق طلبند و کرامت انسانی برایشان از جان و مال عزیزتر است. اکنون باید از آنان که همواره به مردم رهنمودهای هشدار دهنده می دهند و می گویند به جای سر بلند کردن و فریاد زدن، سر به زیر برای هر رفرم کوچکی دست به دامن دیکتاتورها التماس کنند، و اگر مخالفت شد سکوت، پرسید که آیا شما با رهنمودهایتان به نهادینه کردن نظمی که تبعیض و خشونت را در همه ی ابعاد جامعه بازتولید می کند یاری نمی رسانید؟ حیات نظام های سرکوبگر با تمکین و ذلت مردم گره خورده است. آیا می توان چرخه ی مرگ بار خشونت و ذلت را با سکوت و ممانعت متوقف کرد؟ حوادث اخیر در کشورهای عربی نشان داد که توده های مردم، عرب یا ایرانی، غربی یا شرقی، از خشونت پرهیز می کنند و روش های مسالمت جویانه را برای اعتراضاتشان برمی گزینند و همه ی تلاش خود را برای خودداری از درگیری رو در رو با حریف تا دندان مسلح می کنند. زیرا می دانند که چنین رویارویی به نفعشان نیست و احتمال شکست را افزایش می دهد. در عوض این دولت ها و صاحبان قدرت هستند که با توطئه و خشونت مردم بی سلاح را سرکوب می کنند و جامعه را به خشونت می کشانند.

در پی خیزش های سیاسی در جریان، پیروزمند یا شکست خورده، جهش های اجتماعی و فرهنگی بزرگی جوامع ما را فرا خواهد گرفت. این جهش ها منشا دگرگونی های عظیم در ساختار جغرافیای سیاسی جهان و برچینی بساط سلطه ی استعمار نوین خواهد بود و رشد مبارزات اجتماعی و سیاسی را در منطقه ی بزرگ ما دامن خواهد زد. جنبش های زنان و جوانان از کنشگران اصلی دگرگونی های تاریخی این دوران پر جنبش و جوش نوین هستند. نقش زنان و مبارزات شان برای تامین حقوق برابر خود از حیاتی ترین حلقه های قدرت گیری مردم و تعمیق دموکراسی به نفع فرودستان است. مبارزات ضد تبعیض جنسیتی زنان کاراترین ضربه را به نظام برتری انسان بر انسان، می زند. خواست برابری جنسیتی، هویت انسان نوین را دچار تحولی عظیم می کند و چشمانش را بر اشکال تو در تو تبعیض در ساختار زندگی اجتماعی می گشاید.

جنبش های اجتماعی زادگاه ما ایران، در رسوایی پروژه ی اسلام گرایی سیاسی و شکست حاکمیت مذهبی نقشی کارساز داشته اند. در سراسر منطقه هر گاه از ضد انسانی بودن حکومت روحانیت و مذهب صحبت می شود مثال جمهوری اسلامی و سرکوب مردم ایران به میان می آید.

آیا حالا دوباره نوبت ماست که میدان تحریر، «میدان آزادی» مان را پس بگیریم و «میدان انقلاب» را از چنگ انقلاب ستیزان رها سازیم؟! یاسمن عربی در انتظار شادباش به لاله های دشت های ماست. بهار عربی، بهار ایرانی... بهار همبستگی، صلح و رهایی...